

نقد آراء مئیر یاکوب قستر درباره خلقت آدم علیه السلام

حسن رضایی هفتادرا^۱

علی قانع اردکانی^۲

چکیده

شناخت دیدگاه‌های خاورپژوهان درباره بازتاب داستان‌های انبیاء در قرآن، با هدف نقد و بررسی آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر است. پژوهش حاضر، سعی دارد به نقل و نقد آراء مئیر یاکوب قستر، خاورشناس لهستانی و یهودی درباره داستان خلقت آدم علیه السلام بپردازد. در این پژوهش از روش مطالعه کتابخانه‌ای با رویکرد آن تحلیلی-انتقادی استفاده شده است. اگرچه بررسی دیدگاه‌های قستر در خصوص داستان آدم علیه السلام مرکز توجه و تحلیل بوده است اما به منظور تکمیل بحث از نظرات عالمان مسلمان نیز استفاده شده است. نقل گسترده روایات خلقت آدم علیه السلام از منابع اسلامی، نشان دهنده پژوهش عمیق قستر در منابع روایی-تفسیری است. تقطیع روایات تفسیری، ذکر اسرائیلیات، برداشت سطحی و نادرست از آیات قرآن، استفاده گسترده از روایات ضعیف و نقل روایات متناقض، از جمله نقدهای اساسی در پژوهش‌های قستر به شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: قستر، خلقت آدم علیه السلام، روایات تفسیری، اسرائیلیات، داستان‌های قرآن.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، گروه علوم قرآن و حدیث، قم، ایران.

Email: Hrezaii@ut.ac.ir

Email: Ghanei83@yahoo.com

۲. استادیار گروه تفسیر جامعه الزهراء، قم، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۶

۱. مقدمه

داستان پیامبران و حکایت‌های آنان، از موضوعات مهمی است که در قرآن و عهدین، به میزان زیادی بازتاب یافته است. «قِصَص» جمع «قِصَّه» و مصدر آن «قَصَصَ» است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۰۵۱). و قصص قرآن، به گزارش‌هایی از گذشتگان گفته می‌شود که با زبان وحی بر پیامبر اسلام ﷺ بازگو شده است. ویژگی داستان‌های قرآنی، نقل واقعی گزارش‌ها و پیراسته بودن آن‌ها از هرگونه عیب و تخیل است؛ از این رو، قرآن هرگز از نیروی وهم و تخیل در بیان داستان گذشتگان استفاده نکرده؛ افزون بر آن که اسلوب قصه در قرآن، از شیوه متداول در بیان داستان متفاوت است؛ زیرا قرآن در نقل ماجرا، به صورت گزینشی عمل نموده و تنها به بخش‌هایی از داستان پرداخته که هم‌سو با غرض آن است (معرفت، ۱۴۲۳ق: صص ۴۱۹-۴۲۱).

داستان حضرت آدم و حوا عليهما السلام، یکی از داستان‌های قرآنی است که در منابع تاریخی، قرآنی و روایی، به صورت‌های مختلف گزارش و در برخی موارد به اسرائیلیات آمیخته شده است. قصص پیامبران در آثار خاورپژوهان نیز با اهداف گوناگون بازتاب یافته است. آقای مئیر یاکوب قستر، از جمله خاورپژوهانی است که داستان یاد شده را با کمک منابع تفسیری، تاریخی و روایی، گزارش نموده است. بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده، مشخص گردید که تاکنون پژوهشی درباره آراء قستر در زمینه داستان خلقت آدم عليه السلام انجام نشده است؛ بنابراین این مقاله، به نقل و تحلیل و نقد آراء وی در مورد خلقت حضرت آدم عليه السلام و موضوعات مرتبط با آن می‌پردازد. برای آشنایی با مئیر یاکوب قستر، در آغاز اطلاعاتی درباره زندگی نام‌ علمی او آورده می‌شود.

مئیر یاکوب قستر (Meir Jacob Kister) لهستانی، در شانزده ژانویه ۱۹۱۴ دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۹۳۹ از لهستان به فلسطین مهاجرت کرد. او به فراگیری زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عبری اورشلیم پرداخت. در سال ۱۹۶۴ در پنجاه سالگی به درجه دکتری نایل شد. وی در پایان نامه دکتری خود، به بررسی تاریخچه قوم تمیم در پیش از ظهور اسلام پرداخت. او در سال ۱۹۶۹ بخش عربی را در دانشگاه تل‌آویو تأسیس کرد. وی یهودی و استاد دانشگاه اورشلیم بود. قستر در شانزده اوت ۲۰۱۰ چشم از جهان فرو بست.

ادبیات عرب، خلقت آدم، بنی‌اسرائیل، آداب و رسوم جاهلی و نسخه‌های خطی قرآن، برجسته‌ترین زمینه‌های پژوهشی او را تشکیل می‌دهند. (kister, 1993, pp. 113-114; id., 1982, pp. 163-166; id., 1972, pp. 215-220; id., 1968, pp. 143-150; id., 1980, pp. 33-40; id., 1988, pp. 61-71).

۲. یافته‌ها و بحث

۲-۱. دیدگاه‌های قسטר درباره خلقت آدم علیه السلام و نقد آن‌ها

پژوهش‌های قسטר درباره داستان خلقت آدم علیه السلام، گویای کاوش بسیار وی در منابع اسلامی است، ولی مطالبی در سخنان او به چشم می‌خورد که جای تامل بسیار دارد. در ادامه، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. گزارش‌های نامفهوم قرآن: آقای قسטר، گزارش‌های قرآن درباره پیامبران و اولیاء را غالباً به صورت اصطلاحات نامفهوم ارزیابی نموده است؛ بدین بیان که قرآن در گزارش‌های خود، به ذکر یک واقعه اکتفا یا به فردی اشاره نموده است بدون این‌که مطلب درخور توجهی به آن اضافه کند. وی می‌گوید: «قرآن شامل گزارش‌های بسیار زیادی درباره انبیاء و اولیاست، اما این گزارش‌ها، غالباً به صورت اصطلاحات نامفهوم تنظیم شده و اغلب به ذکر یک واقعه، اکتفا یا به فردی اشاره می‌کنند بدون این‌که مطلب درخور توجهی به آن اضافه کند» (Kister, 1988, p. 83; Rosenthal, 1962, pp. 35-45).

الف. نقد: آقای قسטר، از این نکته غفلت کرده است که هدف قرآن از بیان قصص، صرفاً قصه‌گویی و نقل داستان خاصی نیست و با دیگر قصه‌ها فرق دارد. وجه تمایز داستان‌های قرآنی با دیگر داستان‌ها، در اهداف و اغراض آن است. در واقع هدف اصلی قرآن از بیان سرگذشت پیشینیان، بیان درس‌های عبرت‌آموز و نکات آموزنده و تربیتی است؛ چنان‌که قرآن بعد از ذکر داستان طولانی حضرت یوسف علیه السلام و ذکر برخی از جزئیات آن، می‌فرماید: «قَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» در سرگذشت آنان، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! این‌ها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آن‌چه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (یوسف/۱۱۱).

اهداف دیگری نیز برای بیان داستان‌های قرآن همانند اثبات و حیانی بودن قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اثبات وحدت دین و عقیده برای تمام پیامبران، بیان همانندی اسلوب‌ها و وسایل دعوت پیامبران، بیان رحمت و نعمت‌های خداوند به پیامبرانش به سبب ارتباط این پیامبران با او، بیان دشمنی دیرینه شیطان با انسان و ... گفته شده است (حکیم، ۱۴۱۷ق: صص ۳۵۴-۳۶۳؛ ناصح، ۱۳۷۸ش: صص ۴-۸). با این بیان، روشن شد که قرآن از ذکر قصه، هدفی کلی را در نظر داشته؛ بنابراین غالباً به ذکر جزئیات نپرداخته و به کلیات اکتفا نموده است.

۲-۱-۲. ازدواج فرزندان آدم: آقای قسטר درباره موضوع ازدواج فرزندان آدم، روایتی نقل نموده که پسران آدم، اجازه داشتند با خواهران غیر دوقلوی خود ازدواج کنند. وی می‌گوید:

«مطابق روایت رایج، حوا تعداد بسیار زیادی دوقلو به دنیا آورد. پسران آدم اجازه داشتند با خواهران شان در صورتی که خواهر دوقلوی خودشان نباشد، ازدواج کنند. داستان شیعه درباره اولاد آدم بدین قرار است. حوا هفتاد دوقلو به دنیا آورد؛ پس از این‌که قابیل برادرش هابیل را کشت، آدم در حزن و اندوه فرورفت و به مدت پانصد سال از برقراری رابطه با حوا خودداری کرد. سپس با او رابطه برقرار نمود و حوا دو بچه به دنیا آورد: شیت و یافث، که همزاد دوقلو نداشتند. زمانی که آنان برای ازدواج به بلوغ رسیدند، خداوند دو دختر حوری فرورستاد: بَرک برای شیت، مُنَزَلَه برای یافث. اولاد شیت و یافث، انبیاء و رسولان بشر هستند. این روایت هیچ اطلاعاتی درباره ازدواج دیگر پسران آدم ندارد» (Kister, 1988, p.).

(113; Id., 1993, pp. 114-130).

الف. نقد: دیدگاه‌هایی درباره چگونگی ازدواج فرزندان آدم با یک‌دیگر و زیاد شدن نسل آدم وجود دارد که به‌طور خلاصه، سه نظریه بیان می‌شود: «فرزندان آدم با حوریان بهشتی و یا پریان ازدواج کرده‌اند و بدین وسیله، نسل آدم رو به افزایش رفته است» (صدوق، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ص ۳۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۴۳۲).

ازدواج بین فرزندان آدم با دیگر افراد ذکور و اناث از نوع انسان که قبلاً وجود داشته‌اند، صورت گرفته است.

فرزندان آدم با یک‌دیگر ازدواج کرده‌اند.

با توجه به قراین درونی در آیه اول سوره نساء «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا...؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت» (نساء/۱) دیدگاه سوم با ظاهر قرآن سازگار است. برخی از قراین عبارت اند از:

ظاهر آیه «بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»، آن است که نسل بشر از حضرت آدم و حوا عليهما السلام برگشت نموده و انتشار یافته؛ بنابراین نفرمود: «مِنْهُمَا وَمِنْ غَيْرِهِمَا»؛

در آیه، «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» دارد نه از دو یا چند نفس؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آیه، خطاب به مردم است، نه مردم و حوریان و جنیان.

با این همه، برخی از مفسران شبهه تحریم ازدواج فرزندان آدم با یک‌دیگر را مطرح کرده‌اند که

پاسخ‌های گوناگون و مفصلی بیان شده است. برای نمونه، در پاسخ باید گفت: ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر، حکم تشریحی بوده و حکم تشریحی، تابع مصالح و مفاسد است و زمام آن به دستور خداست و در آن زمان مانعی برای این نوع ازدواج وجود نداشته؛ بلکه ضرورت و مصالح آن را اقتضا نموده است. در واقع ازدواج فرزندان آدم، با شریعت آن زمان مطابق بوده و بعداً حرام شده است؛ زیرا احکام دین، به تدریج نازل شده و مجموعه دین، با فطرت مردم هر عصری مطابق بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۲۲۶؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۱۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ج ۱۷، ص ۱۹۱).

نیز اقوالی در تعارض روایات ازدواج فرزندان آدم مطرح شده است؛ از جمله:

یکم: مجلسی اول می‌گوید: روایات ازدواج خواهر و برادر، درباره نسلی است و روایات ازدواج فرزندان آدم با حوریان بهشتی درباره نسلی دیگر، انسان‌های عادی، نتیجه ازدواج خواهر و برادری اند و انبیاء و اصفیا، محصول ازدواج با حوریان بهشتی (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، صص ۷۸ و ۷۹). برخی بر این شیوه جمع ایراد گرفته، معتقدند که این شیوه جمع، شاهد حدیث زیادی ندارد و به جمع تبرعی شبیه‌تر است (جوادی آملی، همان، ص ۱۹۸).

دوم: به گفته برخی از مفسران، روایات ازدواج خواهر و برادر موافق عامه است؛ بنابراین باید کنار گذاشته شوند. روایاتی پذیرفته می‌شوند که بر ازدواج با حوری یا جن دلالت دارند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۳۸۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۲، ص ۳۴۳).

در نقد این سخن باید گفت: آیا مفسران اهل سنت به این دیدگاه معتقدند یا خیر؟ آن چه از تفسیر مفسرانی همانند زمخشری و فخر رازی برمی‌آید، آنان هیچ‌گونه تعرضی به این مطلب نداشته و در مقام دفاع از ازدواج فرزندان آدم برنیامده‌اند. بر فرض پذیرش این مطلب، این برداشت به عنوان برداشت تفسیری است نه دیدگاه مذهبی آنان. تقیه‌ای دانستن روایات ازدواج خواهر و برادر مانند فتاوی رایج در وضو و... نیست که ثمره عملی داشته باشد، بلکه یک مسئله علمی محض است و چنین مسائلی در مباحث تقیه نمی‌آید. افزون بر آن که پذیرش این روایات استبعاد دارد؛ زیرا چگونه ممکن است که حورالعین که موجودی مجرد است، به جهان مادی بیاید و با بشر ازدواج کند؟ و این استبعاد، پذیرش این روایات را با مشکل مواجه می‌کند. چنان که ازدواج فرزندان آدم علیهم السلام با حوریان، با ظاهر آیه اول سوره نساء مخالف است (جوادی آملی، همان، ص ۱۹۹).

ازدواج فرزندان آدم با افرادی از جنس خودشان نیز نیاز به اثبات دارد که دلیل معتبری بر اثبات آن‌ها نداریم. از سوی دیگر، اگر بپذیریم که ازدواج با نسل دیگر بوده است، باز پرسشی باقی می‌ماند که فرزندان نسل پیشین چگونه ازدواج کرده‌اند؟ ممکن است گفته شود که آنان تکلیف و شریعت

نداشته‌اند که این احتمال نیز تمام نیست؛ زیرا در روایات مربوط به نسل‌های پیشین آمده است که آنان نیز همانند شما بوده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸ش: ص ۲۷۷؛ جوادی آملی، همان، ص ۲۰۱).

۲-۳. روایت آفرینش حوا از دنده آدم: موضوع دیگری که قسرت بدان اشاره کرده، خلقت

حوا و زمان وقوع آن است. وی آیه ۳۵ سوره بقره «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»، را بیانگر کیفیت خلقت حوا نمی‌داند که سخن درستی است و باید به آیات دیگری از قرآن همانند آیه اول سوره نساء برای خلقت حوا مراجعه کرد. وی شناخته‌شده‌ترین روایت داستان خلقت حوا را این‌گونه نقل می‌کند که حوا از دنده آدم، زمانی که در خواب بود، آفریده شد. او سپس به نقل روایات این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «حدیثی بسیار رایج، از حضرت محمد ﷺ بیان می‌دارد که زن از دنده‌ای کج آفریده شد؛ اگر بخواهید آن را راست کنید، او را خواهید شکست؛ بنابراین با نرمی با او رفتار کنید!»

وی سپس روایاتی از منابع شیعه نقل می‌کند بدون این‌که به شرح و تبیین آن‌ها بپردازد و می‌نویسد:

«امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حوا را از باقی مانده گلی آفرید که آدم را از آن خلق کرده بود...». امام صادق علیه السلام، با عصبانیت درباره این عقیده که حوا از دنده آدم آفریده شد، اظهار نظر می‌کند: «آنان دروغ می‌گویند! آیا خداوند قادر نبوده است که او را از ماده‌ای جز دنده آدم بیافریند؟» دلیل خشم امام صادق علیه السلام در روایتی عرضه شده که صدوق (۳۸۱.۵/ق ۹۹۱م) ثبت کرده است. یکی از پیروان آن حضرت می‌پرسد: «مردم می‌گویند که حوا از دنده چپ آدم خلق شده بود». امام صادق علیه السلام، با خشم می‌گوید: «آیا خداوند قادر نبوده است تا برای آدم، همسری از چیزی جز دنده‌اش بیافریند؟ این افترا بی‌اساس است که این گفته را ممکن می‌سازد که آدم با خود رابطه جنسی داشته است؛ زیرا حوا از دنده‌اش آفریده شده بود. این مردم را چه شده است؟ خداوند بین ما و آنان قضاوت کند!» آن حضرت در ادامه فرمود: حتی برخی از حیوانات اگر متوجه شوند با خواهرشان رابطه جنسی داشته‌اند خودشان را می‌کشند» (Kister, ۱۹۸۸, p. ۱۱۲).

الف. نقد: متأسفانه این عقیده که حوا از دنده چپ آدم خلق شده، به دلیل عدم تأمل در آیه یکم سوره نساء و آیات مشابه و اعتماد به برخی روایات ضعیف، در میان مفسران و محدثان سیطره داشته و در برهه‌ای از زمان، بسیار گسترش یافته است. شاهد بر این مطلب آن که راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «مردم می‌گویند که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است». آن حضرت به شدت این عقیده را رد می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ش: ج ۱، ص ۲۱۶؛ فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ص ۳۱).

به هر حال، اعتقاد به آفرینش حوا از دنده چپ آدم، باطل است و برخی از ادله قرآنی و روایات، آن را رد می‌کنند؛ برای نمونه در آیه اول سوره نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا...» ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت» (نساء/۱). مراد از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» در آیه، حضرت آدم ﷺ و مراد از «زَوْجَهَا» همسر حضرت آدم ﷺ است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۴، ص ۱۳۵؛ فخر رازی، بی تا، ج ۹، ص ۴۷۸).

به طور خلاصه، با بررسی و جمع بندی دیدگاه مفسران و محدثان درباره خلقت حوا از حضرت آدم ﷺ به دو قول و دیدگاه کلی می‌رسیم:

الف. برخی از دانش‌وران، با استناد به روایاتی که درباره آیات مربوط به خلقت حوا ذکر شده، استفاده کرده‌اند که حوا از بدن آدم آفریده شده است؛ بدین بیان که خداوند، خوابی را بر آدم مستولی کرد و سپس حوا را از پهلویش آفرید. برخی از روایات نقل کرده‌اند که حوا از دنده چپ حضرت آدم ﷺ خلق شده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹، صص ۳۴۲ و ۳۴۳).
 ظاهراً منشأ قرآنی این دیدگاه، همان عبارت «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» است که مفسران را متمایل به این دیدگاه نموده است؛ برای مثال در ذیل عبارت «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، ضحاک نقل کرده که منظور از این آیه، این است که خداوند، حوا را از استخوان پشت آدم آفرید که پست‌ترین استخوان‌ها (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۲، ص ۱۱۶). ظاهراً این دسته از مفسران، «مِنْ» را در آیه «بعضیه» گرفته‌اند. اما این برداشت از آیه نادرست است. ظاهراً آیه «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، این است که همسر آدم از نوع خود آدم و انسانی مانند خود او بوده و همه انسان‌ها که بعدها در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، از دو فرد انسانی به وجود آمده‌اند. بر این اساس حرف «مِنْ»، «نشویه» خواهد بود. افزون بر آن که دیگر آیات قرآن نیز هرگونه ابهامی را از چهره این آیه برطرف می‌سازند و روشن می‌کنند که مراد از خلقت انسان، از جنس اوست نه از جسم او. برای مثال، در آیه ۲۱ سوره روم آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ وَ يَكُنَّ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ حُجُوبٌ» (روم/۲۱) یا در آیه ۷۲ سوره نحل آمده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» که مضمون این آیه نیز همانند آیه پیشین است. علامه طباطبایی بعد از اظهار نظر پیش‌گفته می‌نویسد: این که همسر آدم از بدن آدم به وجود آمده شده، نادرست است. هر چند که در برخی روایات، آمده که از دنده آدم خلق شده است؛ لیکن از خود قرآن چنین استفاده‌ای نمی‌شود (طباطبایی، همان، ص ۱۳۶).

وی در جای دیگر، با منتسب کردن چنین اعتقادی به تورات می‌نویسد:
 روایات اهل بیت علیهم‌السلام این موضوع را تکذیب می‌کند... اگرچه ممکن است آن را بر این حمل
 کنیم که منظور، خلقت از باقی مانده گل آدم است، منتها آن قسمتی که کنار دنده‌های او قرار
 داشته است (همان، ج ۱، ص ۱۹۵ و ج ۳، ص ۲۴۸).

برخی از مفسران، در رد دیدگاه پیش‌گفته می‌گویند: خدایی که قادر است آدم را از خاک
 بیافریند، همو می‌تواند حوا را نیز از خاک خلق کند و دیگر نیازی نیست تا بخواهد وی را از استخوانی
 از استخوان‌های آدم بیافریند (فخررازی، همان، ص ۱۶۱). این مطلب در عبارت‌های قسرت‌به‌نقل از
 روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز نقل شده است و آن را تأیید می‌کند. برای مثال، از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد:
 «گروهی عقیده دارند که خداوند حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید! آیا همین طور است؟» امام علیه‌السلام
 فرمود: «خداوند منزّه است و بسیار برتر از آن که چنین کند!» بعد امام علیه‌السلام ادامه داد: «آیا کسی که به
 این نظر قائل شده، می‌گوید: خداوند توان آن نداشت که حوا را از غیر دنده آدم بیافریند، و از این روراه را
 برای گویندگان باز گذارد که یکی بگوید: اگر از دنده آدم بود، پس او با پاره تن خود هم بستر گشته است.
 اینان را چه شده است؟ خداوند میان ما و آنان داوری کند!» (عروسی حویزی، همان، ج ۱، ص ۴۳۰).
 افزون بر آن که برخی از این روایات، علاوه بر آن که با ظاهر آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام
 منافات دارند، با دانش روز نیز مخالف هستند؛ برای مثال، روایاتی که می‌گویند: یک دنده آدم
 برداشته شده و حوا از آن آفریده شده و از این رو دنده مردان از طرف چپ کم‌تر از زنان است، با دانش
 روز منافات دارد؛ زیرا تعداد دنده‌های مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند (دیاری، ۱۳۸۳ ش: ص ۲۰۷).

فیض کاشانی در کتاب *وافی می‌نویسد*:

«شاید دنده چپ، اشاره باشد به جهتی که به سوی عالم کون است؛ زیرا آن ضعیف‌تر از
 جهتی است که به سوی حق است و نقصان اضلاع و دنده‌های مردان از سوی چپ، اشاره
 باشد به این که کشش آنان به سوی عالم کون و ماده کم‌تر است از میل آنان به سوی حق به
 عکس زنان... این سرّ حدیث است و اهلش آن را درک می‌کنند و این منافای با تفسیری که
 شده، نیست و معصوم علیه‌السلام، فهم آنان را از حدیث تکذیب فرموده نه خود حدیث را» (فیض
 کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۲۱، ص ۲۳).

ب. عده‌ای از مفسران نیز بر این باورند که از آیات قرآن، استفاده می‌کنیم که حوا از بدن آدم
 آفریده نشده، بلکه از جنس آدم خلق گردیده یا از باقی مانده گلی که آدم از آن آفریده شده است
 (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۹۹ و ج ۹، ص ۷ و ۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ص ۵ و ۶؛ عیاشی، همان،
 ج ۱، ص ۲۴۲؛ فخررازی، همان، ص ۴۷۸).

۲-۱-۴. مراد از اسماء در آیه ۳۱ سوره بقره: آقای قسطندری ذیل آیه ۳۱ سوره بقره «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت» (بقره/۳۱)، به دیدگاهی اشاره می‌کند که یکی از تفاسیر تعلیم اسماء، تعلیم همه زبان‌ها به حضرت آدم ﷺ بوده است؛ دانش زبان (علم اللغه) در اهمیت، پس از درک یگانگی خداوند قرار دارد؛ خداوند برتری آدم را با دانش زبان خویش، به فرشتگان نشان داد.

آن‌گاه روایاتی در این موضوع نقل می‌کند که زبان مخفی سریانی بود که خداوند به آدم آموخت. یا به نقل از سیوطی اظهار می‌دارد، آدم در بهشت به عربی سخن می‌گفت؛ زمانی که مرتکب گناه شد، شروع به صحبت به زبان آرامی کرد، اما پس از این‌که خداوند توبه او را پذیرفت، به زبان عربی بازگشت. عبدالملک بن حبيب (د. ۲۳۹۰ق-۸۵۴م)، شرحی جزئی‌نگرانه‌تر به زبان آدم دارد: آدم در فهرست پیامبرانی قرار دارد که زبان‌شان عربی بوده است. او از بهشت فرود آمد، در حالی که به زبان عربی سخن می‌گفت؛ زیرا زبان عربی زبان خداوند، فرشتگان و مردم بهشت بود. سخن پیامبر ﷺ به سلمان فارسی تأییدکننده همین مطلب است: «تو باید عرب‌ها را به سه دلیل دوست داشته باشی: قرآنت و پیامبرت عرب هستند و زبانت در بهشت عربی خواهد بود» (Kister, ۱۹۸۸, p. ۱۰۸).

الف. نقد: در این‌که مراد از «أَسْمَاء» و تعلیم آن به حضرت آدم ﷺ در آیه به چه معناست، اختلافات زیادی بین مفسران وجود دارد اما در دو دیدگاه کلی می‌توان خلاصه کرد:

الف-۱. مراد از «أَسْمَاء»، نام‌های تمام مخلوقات مانند نام‌های فرزندان حضرت آدم ﷺ و فرشتگان است که خداوند به حضرت آدم ﷺ یاد داد. فخررازی می‌نویسد: «خداوند سبحان همه زبان‌های اصلی را به آدم تعلیم فرمود؛ فرزندان آدم نیز این دانش را داشتند. آن‌گاه بعدها، زبان‌ها از یک دیگر انشعاب یافتند و هر گروه و جماعتی از انسان‌ها، به زبانی متفاوت با زبان گروه و جماعت دیگر اختصاص یافتند» (فخررازی، همان، ج ۲، ص ۳۹۸).

این رأی مشهور میان مفسران است که به برخی از تابعیان منسوب است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸؛ فخررازی، همان).

الف-۲. دیدگاه دیگر آن است که مراد از «أَسْمَاء»، مسماهای آن‌ها یا اوصاف و ویژگی‌های آن‌هاست نه عین الفاظ؛ زیرا اگر خواهد مراد از تعلیم اسماء فقط زبان باشد، این علمی نیست که خداوند به وسیله آن، به فرشتگان تفاخر کند و با آن، عامل برتری حضرت آدم ﷺ بر فرشتگان و جانشینی او در زمین باشد. باید مراد از تعلیم اسماء چیزی باشد که بتوان با آن برتری آدم ﷺ را بر فرشتگان اثبات کرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۱۱۱). شیخ طوسی نیز در این باره می‌نویسد: «اسماء بدون معانی فایده‌ای ندارند و در نتیجه، وجهی ندارد که به عنوان فضیلت برای آدم مطرح بشوند» (طوسی، همان).

علامه طباطبایی هم می‌نویسد:

«کلام خداوند در آیه، به این نکته اشعار دارد که «اسماء» یا «مسماهای آن‌ها»، موجوداتی زنده و عاقل و محجوب به حجاب غیب بوده‌اند، و علم به اسماء آنان، با علمی که ما به نام‌های اشیاء داریم، متفاوت بوده است، وگرنه فرشتگان نیز از طریق بازگفتن آن‌ها از سوی آدم، عالم به اسماء می‌شدند و همانند آدم و برابر با او می‌شدند» (طباطبایی، همان، ج ۱، صص ۱۱۶ و ۱۱۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز اعتقاد دارد:

«که مراد از اسماء، همان حقایق غیبی عالم است که به لحاظ نشانه خدا بودن، به اسم موسوم شده؛ حقایقی که باشعور، عاقل و مستور به حجاب غیب است؛ و مقصود از تعلیم آن‌ها به آدم، تعلیم علم حصولی و از طریق الفاظ و مفاهیم نیست، بلکه مراد اشهاد حضوری است، به این نحو که آن وجودهای ملکوتی، مشهود آدم قرار گرفتند» (جوادی آملی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹).

با این بیان، روشن شد که وجهی نداشت که آقای قسטר، تعلیم اسماء را به تعلیم الفاظ تنها منحصر کند؛ بلکه لازم بود به دیدگاه عمیق تر و درست‌تر دیگری می‌پرداخت که در منابع شیعه مطرح شده است.

۲-۱-۵. احادیث طول قد آدم: آقای قسטר به روایات آفرینش حضرت آدم علیه السلام و طول قامت آن حضرت اشاره می‌کند. به گفته، آدم در زمان آفرینش شصت ذراع داشته و مردم به تدریج قدشان کوتاه شده است. او می‌نویسد:

«روایات نقل می‌کنند که آدم در هنگام خلقتش شصت ذراع قامت داشته است. مطابق دیگر اخبار، زمانی که آدم از بهشت به زمین فرورستاده شد و در هند نزول کرد، سر آدم به آسمان می‌رسید و پاهایش بر زمین قرار داشت؛ فرشتگان از او می‌ترسیدند و قامتش به شصت ذراع کاهش یافت. بدین طریق آدم از صدای فرشتگان و عبادت‌شان بریده شد و ناراحت گشت؛ خداوند برای تسلی او، کاری کرد تا خانه مکه به زمین فرود آید و به او فرمان داد تا عازم مکه شود و طواف را ادا کند. روایات دیگر بیان می‌دارند که او آن قدر بلند قامت بود که سرش به ابرها می‌سایید و از این رو طاس شد؛ این طاسی را عقباش نیز به ارث بردند. پس از آن، بلندقامتی او به شصت ذراع کاهش یافت. وی آن‌گاه اعتراف ضمنی دارد که این روایات، افسانه وار هستند و منابع دیگر، آن‌ها را نقد می‌کنند. او می‌نویسد: بسیاری از مؤمنان، این روایت را که قامت آدم به شصت ذراع کاهش یافت نفی می‌کنند؛ زیرا غیرعادی می‌نماید» (Kister, ۱۹۸۸, p. ۱۰۷).

الف. نقد: همان‌گونه که از عبارات آقای قستر استفاده می‌شود، این روایات افسانه‌هایی هستند که به متون دینی راه یافته‌اند و شواهد و دلایلی چند بر جعلی بودن آن‌هاست. برخی از آن‌ها عبارتند از:

«راوی برخی از این روایات، مقاتل بن سلیمان است که طبق آن چه در کتب رجال شیعی و اهل سنت آمده، عامی مذهب، ضعیف (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۹۰؛ تستری، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ص ۱۷۱) و کذاب بوده که مطالب را از یهود و نصارا می‌گرفته و فریقین او را تضعیف نموده‌اند؛ بنابراین خبر را باید از مجعولات به شمار آورد» (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۱۰۴).

روایات در این موضوع مضطرب است. در برخی از روایات طول قامت انسان شصت ذراع و در برخی دیگر هفتاد ذراع نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۲۳۳)؛ البته احتمال دارد تبدیل سبعین به ستین از سهو راوی بوده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ش: ج ۱۲، ص ۳۰۰).

مضمون برخی از روایات غریب و عجیب است. در برخی روایات نقل شده که قامت انسان شصت ذراع بوده که لازمه چنین مطلبی، آن است که دیگر اعضای بدن او نیز به نسبت قامتش چند ذراع باشد؛ برای مثال، جمجمه او بیش از دو ذراع باشد؛ ولی جمجمه انسان‌های گذشته و فسیل‌های حاصل از حفاریات آنان، تفاوت فاحشی با جمجمه انسان‌های امروزی ندارد (همان؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۹ش: ص ۲۳۷).

افزون بر آن که اثری از انسان‌هایی که قامت آن‌ها شصت ذراع باشند دیده نشده است. برخی حدیث را به تأویل برده‌اند. به اعتقاد فیض کاشانی، ممکن است روایت را به تأویل ببریم تا با این تأویل، تمام اشکالاتی که به روایت شده پاسخ داده باشیم. بدین بیان که شاید طول قامت آدم، کنایه از همت والای او، و رنج و زحمت دیدن آدم از خورشید نیز کنایه از اذیتی باشد که او از درون و از ناحیه حرارت قلب خود می‌بیند (نتیجه اعمال خود اوست) و کوتاه شدن قامت او، به قرار دادن دست جبرئیل بر او، و نزول وی به زمین، کنایه از تنزل از مرتبه والا به مرتبه پایین باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۶، صص ۳۱۴ و ۳۱۵).

مقایسه این روایات با محتوای تورات و تلمود، نشان می‌دهد که چنین خرافاتی که در میان مسلمانان در قالب حدیث رواج یافته، از آب‌شخور اسرائیلیات است و پر واضح است که اسرائیلیات تا چه اندازه بی‌پایه و اساسند. برای نمونه، در تلمود آمده است که آدم بسیار قدبلند بود، به نحوی که پای در زمین و سر در آسمان داشت و هرگاه می‌خواستید، سر در مشرق و پا در مغرب داشت ... اما چون عصیان کرد، از طولش کاسته شد تا آن‌جا که به اندازه دیگر افراد بشر گردید (محمدقاسمی، همان، ص ۲۴۰).

نکته دیگر آن که بر فرض پذیرش حدیث، مشکل عدم امکان هم‌زیستی آدم و حوا علیهم‌السلام با این نوع خلقت نامتناسج لازم می‌آید. روشن است چنین ناهماهنگی در وضعیت ظاهری، امکان هم‌زیستی همراه با سکون و آرامش را فراهم نخواهد آورد. هم‌جنس بودن، از جمله شرایط لازم

برای دست یابی به آرامش روحی و سکون نفس است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از نشانه‌های اوست که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید» (روم/۲۱).

احتمالات دیگری نیز درباره این حدیث داده شده که خالی از اشکال نیستند (برای اطلاع بیش تر رک: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، صص ۱۷۱-۱۷۷؛ همو، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، صص ۱۲۷-۱۳۰).

۱-۲-۶. **تقطیع حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»:** آقای قسטר روایتی را از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که مطابق آن، خداوند آدم را به تصویر خویش آفرید: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». وی آن‌گاه کلام ابن قتیبه و تفاسیر عالمان را در مورد این روایت نقل می‌کند. او می‌نویسد: «برخی برای این باورند که ضمیر «ه» در «صُورَتِهِ»، به آدم بر می‌گردد؛ اما ابن قتیبه این تفسیر را رد می‌کند؛ زیرا روشن است که خداوند، آدم را به شکل خودش و جانوران را به شکل خودشان آفریده است. به عقیده برخی از عالمان، این روایت نشان می‌دهد که خداوند آدم را بر اساس تصویری که با خود داشت آفرید؛ این تفسیر نیز رد شده؛ زیرا خداوند هیچ یک از خلائقش را از روی مدل نساخته است».

قسטר می‌گوید:

«روایت مورد بحث، به سادگی بیان می‌کند که خداوند، آدم را به تصویر خداوند آفریده است. ابن قتیبه آیه‌ای را از تورات نقل می‌کند که در آن گفته شده است: «خداوند آدم را به صورت خود آفرید» و اشاره می‌کند که این آیه، در تطابق با تفسیر این حدیث است که مطابق آن، ضمیر «ه» اشاره به خداوند دارد» (Kister, ۱۹۸۸, p. ۱۰۶; Wensinck, ۱۹۶۵, pp. ۶۶-۷۰).

الف. نقد: متأسفانه آقای قسטר، روایت را تقطیع نموده و صدر روایت را نیاورده؛ بنابراین به برداشت نادرستی از روایت رسیده است. چنان‌که صدوق می‌گوید، مشبهه نیز به دلیل این که آغاز روایت را ترک کردند، به نتایج نادرستی دست یافتند و خود و دیگران را گمراه کردند (صدوق، ۱۳۹۸ش: ص ۱۵۲). در حدیثی از امام رضا علیه السلام، این مطلب این‌گونه روایت شده است. حسین بن خالد می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: «یا بن رسول الله مردم روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا آدم را به صورت خود آفریده است» فرمود: «خدا آنان را بکشد! اول حدیث را انداختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دو مرد برخورد که به هم دشنام می‌دادند. شنید یکی از آنان به رفیقش می‌گوید: «خدا رویت را زشت کند و روی هر که به تو شباهت دارد!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای بنده خدا، به برادرت چنین مگو؛ زیرا خدای عزوجل آدم را به صورت او آفریده است» (همو، ۱۳۷۸ش: ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰).

با این همه، این سخن که خداوند آدم را به صورت خود خلق کرده، نادرست است و نه تنها

در قرآن دلیل و تأییدی بر آن یافت نمی‌شود، بلکه بالعکس در قرآن آمده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری ۱۱). این آیه، بیانگر آن است که هیچ مخلوقی شبیه خداوند نیست؛ افزون بر آن که این روایت، با روایات متواتر بی‌شماری در تضاد است که مفاد آن‌ها این است که خداوند جسم نیست و منزّه است از آن که به صورتی از مخلوقات یا اوصاف آن‌ها درآید و خداوند نه جسم است و نه صورت دارد (کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۴).

بنابراین نه تنها سنخینی بین قرآن و عهد قدیم نیست، بلکه با آن مخالف است. پس ممکن است روایت از اسرائیلیات باشد (مازندرانی، همان، ج ۴، ص ۱۶۱)؛ بنابراین ظاهراً این روایت، با قرآن و سنت قطعی و عقل مخالف است و صدور آن را با چالش مواجه می‌کند.

از سوی دیگر، بر فرض صحت صدور این روایت، محدثان و محققان، وجوهی را در تفسیر آن ذکر کرده‌اند که با گزارش آقای قسטר منافات دارد (برای اطلاع بیش‌تر: ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، صص ۱۵ و ۱۴؛ مازندرانی، همان، ص ۱۶۲؛ احسانی فر لنگرودی، ۱۴۲۷ق: ص ۵۴).

برای نمونه، برخی گفته‌اند که ضمیر «صُورَتِهِ» به خداوند برمی‌گردد، ولی اضافه تشریفیه است؛ همان‌گونه که خداوند در آیات قرآن، خانه خودش را به خودش نسبت می‌دهد: «بَيْتِي» (بقره/ ۱۲۵) و یا در قضیه نفخ روح، روح را به خودش نسبت می‌دهد: «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/ ۲۹) و در روایت امام باقر علیه السلام آمده است که خداوند، صورت آدم را بر دیگر صورت‌ها برگزید و به جهت شرافت آن به خود نسبت داد (صدوق، ۱۳۹۸ش: ص ۱۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۳۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳ش: ج ۳، ص ۳۹۶).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آقای قسטר در توضیح بعضی از مطالب مربوط به خلقت آدم علیه السلام، انصاف را رعایت کرده و در ذکر مطالب، نظر شخصی‌اش را خیلی کم آورده و بیش‌تر آن‌ها را با تحقیق و مستند ذکر کرده است. بررسی آراء قسטר، نشان‌دهنده جست‌وجوی فراوان وی در منابع مختلف و استفاده گسترده از روایات گوناگون در حوزه داستان حضرت آدم علیه السلام است. وی برخلاف برخی از خاورپژوهان دیگر که به منابع شیعی در مطالعات خود توجهی ندارند، در مواردی، از منابع روایی و تفسیری شیعی همانند بحارالانوار علامه مجلسی و مجمع‌البیان طبرسی استفاده کرده است. با این همه، به دلیل تفکیک نکردن منابع معتبر از نامعتبر و روایات صحیح از ضعیف، به نتایج نادرستی درباره خلقت آدم علیه السلام دست یافته است؛ افزون بر آن که به دلیل تقطیع روایات تفسیری، نقل روایات متناقض و ذکر اسرائیلیات، به برداشت‌های سطحی و نادرست در زمینه موضوع پیش‌گفته رسیده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳ش)، ترجمه: ناصر، مکارم شیرازی، نشر دارالقرآن الکریم، قم.
۲. احسانی فرلنگرودی، محمد، (۱۴۲۷ق)، اسباب اختلاف الحدیث، نشر دارالحدیث، قم.
۳. بلاغی، محمد جواد، (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، نشر موسسه البعثه، قم.
۴. تستری، محمد تقی، (۱۳۹۰ق)، الاخبار الدخیله، نشر مطبعه الحیدری، تهران.
۵. جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، تسنیم، نشر اسراء، قم.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح، نشر دارالعلم للملایین، بیروت.
۷. حکیم، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، علوم القرآن، نشر مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، نشر مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم.
۹. دیاری بیدگلی، محمد تقی، (۱۳۸۳ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، نشر سهروردی، تهران.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۱۱. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳ش)، شرح أصول الکافی، بی نا، تهران.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۶ش)، علل الشرایع، نشر داوری، قم.
۱۳. -----، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران.
۱۴. -----، (۱۳۹۸ق)، التوحید، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر مؤسسه العلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، نشر ناصر خسرو، تهران.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالتقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم، رسولی محلاتی، انشر لمطبعه العلمیه، تهران.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (بی تا)، التفسیر الکبیر، نشر دارالکتب العلمیه، تهران.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان.
۲۲. -----، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، بی نا، تهران.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان

چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، نشر دارالکتب الاسلامیه، بیروت.
۲۵. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی*، نشر دانشگاه مشهد، مشهد.
۲۶. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، بی نا، تهران.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. -----، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۹. -----، (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، نشر مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم.
۳۰. محمد قاسمی، حمید، (۱۳۸۹ش)، *اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان های انبیاء در تفاسیر قرآن*، نشر سروش، تهران.
۳۱. معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۳ق)، *شبهات و ردود حول القرآن*، نشر مؤسسه التمهید، قم.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، نشر الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم.
۳۳. ناصح، علی احمد، (۱۳۷۸ش)، *آدم از دیدگاه قرآن و عهدین*، نشر رایزن، تهران.
34. Kister, MEIR J., (1993), «Adam: a study of some legends in tafsir and Hadith literature», *Israel Oriental Studies*, no.13, pp. 113-174.
35. _____, (1972), «Haddithu ‘an banī isra’ila wa-laharaja: a study of an early tradition», *Israel Oriental Studies*, no.2, pp. 215-239.
36. _____, (1968), «Al-Hira: some notes on its relations with Arabia», *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies*, no. 15ii, pp. 143-169.
37. _____, (1980), «Labbayka, Allahumma, Labbayka ... on a monotheist aspect of a Jahiliyya practice», *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, no. 2, pp. 33-57.
38. _____, (1988), «Legends in tafsīr and Hadīth literature: the creation of Adam and related stories», *Approaches to the history of the in-terpretation of the Qur’an*, edited by Andrew Rippin, Oxford, Clarendon Press, pp. 82-114.
39. _____, 1982, «On an early fragment of the Qur’an», *Studies in Judaica, Karaitica and Islamica presented to Leon Nemoy on his eightieth birthday*, ed. Sheldon R.

- Brunswick, Ramat-Gan, Bar-Ilan University Press, pp. 163-166.
40. _____, (1972), «Some reports concerning Mecca from Jahiliyya to Islam», *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, no. 15i-ii, pp. 61-93.
41. Rosenthal, F., (1962), «The Influence of the Biblical Tradition in Muslim Historiography», in B. Lewis and P. M. Holt, eds., *Historians of the Middle East*, Oxford, pp.35-45.
42. Wensinck, A. J., 1965, *The Muslim Creed*, London .